

به یاد دوست از دست رفته، هوشنگ کشاورز صدر

علی اصغر حاج سید جوادی 

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :

او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :

او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

جهان اندیش^۱ او، جهان انسان رها شده از تعصب و تصلب^۲ : «هر که با ما نیست، بر ماست» بود.

او در فضای این گونه شناخت، در صورت و سیرت آزاد بود. آزاد از دغدغ^۳ جانکاه حسادت ها، تملق ها، غرور و خودمرکزی ها و مداحی و تنزه طلبی ها و نفاق افکنی ها و دورویی ها و دريوزگی ها و آن چه که در مذهب مختار^۴ فرهنگ استبدادزده و استثمارشد^۵ ما، هم چنان سک^۶ رایج دیروز و امروز و شاید فردای ما است.

در بستر این بینش، او مرز بین اختلاف و تعصب در عقیده را به درستی می شناخت و می دانست که اختلاف در عقیده، جاده دوطرفه بحث و تبادل نظر، همراه با تحمل و مدارا برای ساختن است، اما تعصب در عقیده و چرخش در محور «این است و جز این نیست» جاده یک طرفه آلوده به خصومت و تهمت برای ویرانی جان جانِ جان و هستیِ آدمی است. آن یک، نشان از روشن بینی و فرزانه گی دارد، و این دیگری نَسَب از جهل و جمود فکری می برد. به همین جهت، آفاقِ شخصیت هوشنگ کشاورز ها نه یک بعدی، بلکه تا دور دستهای آن سوی مرزهای جدایی و بیگانگی فکری و جنسی و نژادی و مذهبی و قومی و ملی، گسترده می شود و به جوهر خالص ایمان به خوشبختی انسانِ گسیخته از میعاد و بندگیِ خدایان می رسد. به جاست با اغتنام از فرصت به رسمِ واعظان منبری در مجالس سنتیِ ترحیم، به یاد رفیق از دست رفته مان و همه آزادگان

جهان، از جمله پرخاشگر انقلابی بزرگ فرانسه، استفن هسل بگوئیم :
خوشا به حال شما که با سعادت زندگی کردید و با سعادت چشم از جهان
فرو بستید. جهان خستِ استبدادزده ها و استثمارشده ها، جهانِ
پرخاشگریِ عاری از خشونت است. هوشنگ کشاورز صدر پرخاشگریِ عاری از
خشونت بود؛ او به پناهنده سیاسی بودنِ خود تاکیدِ مصرانه داشت،
رسالتِ قلمِ این پناهندِ سیاسی نیز در مجلس یادبود او، ذکر مصیبت
یا مدیحه سرایی نیست؛ بلکه ذکر یادآوری در پاسخ به پرسش ملت‌مسانِ
شاعر نامدار ما، اخوان ثالث است از درون یکی از ظلمانی‌ترین
دوران تاریخ میهن ما خطاب به معاصرین خود و نسل‌های پس از خود :
«ای درختانِ عقیم، ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی مستور؛
یک جوانِ ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند؟
ای گروهی برگِ چرکین تار و چرکین پود،
یادگار خشکسالی‌های گرد آلود،
هیچ بارانی شما را شُست نتواند؟»